

بررسی عوامل مؤثر بر فقدانی افراد و راهکارهای پیشگیری از آن^۱

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۱۰

از صفحه ۱۵۹ تا ۱۸۲

ایرج دوستی^۲، کریم دوستی^۳، حسین شعبانی^۴

چکیده

زمینه و هدف: فقدانی افراد، از عوامل زمینه‌ای زیادی تأثیر می‌پذیرد و پیامدهای منفی زیادی برای فرد و نظم اجتماعی جامعه دارد. از این رو، این پژوهش با هدف بررسی عوامل مؤثر بر فقدانی افراد در شرق استان تهران و ارائه راهکارهای پیشگیری از آن انجام شده است.

روش: این تحقیق از نظر هدف، کاربردی که با روش تحقیق توصیفی از نوع پیمایش انجام شده است. جامعه آماری آن را فرماندهان، مدیران و کارشناسان فرماندهی انتظامی ویژه شرق استان تهران که در خصوص فقدانی افراد، تجربه و دانش کافی داشته‌اند، تشکیل داده که ۲۶۰ نفر به شیوه تصادفی ساده انتخاب شده‌اند و برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه محقق‌ساخته‌ای که روایی و پایایی آن مورد تأیید قرار گرفته، استفاده شده و از طریق نرم‌افزار SPSS، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها: برابر نتایج آزمون رگرسیون ساده، عوامل جنایی با مقدار بتای ۰/۴۹۷، عوامل اقتصادی با مقدار بتای ۰/۳۷۲، عوامل حادثه‌ای با مقدار بتا ۰/۳۴۷، عوامل فردی با مقدار بتای ۰/۳۳۸ و عوامل اجتماعی با مقدار بتای ۰/۳۰۰، به ترتیب بر فقدانی افراد تأثیر داشته‌اند که نتایج آزمون مدل نظری پژوهش با استفاده از رگرسیون چند متغیره مشخص کرد، عوامل اجتماعی، جنایی و فردی بر فقدانی افراد تأثیر بالایی دارند و عوامل اقتصادی و حادثه‌ای با توجه به تأثیر پایین از مدل خارج شدند.

نتیجه‌گیری: در آزمون رگرسیون ساده، همه عوامل رابطه مستقیم و مثبت با فقدانی افراد دارند؛ یعنی با کاهش شرایط برای ایجاد این عوامل، فقدانی افراد، کاهش و با افزایش شرایط برای ایجاد این عوامل، فقدانی افراد افزایش می‌یابد. اما در آزمون مدل پژوهش، عوامل اجتماعی، جنایی و فردی دارای تأثیر معنادار بر فقدانی افراد هستند.

کلید واژه‌ها: فقدانی افراد، عوامل اجتماعی، عوامل فردی، عوامل جنایی، شرق تهران.

استناد: دوستی، ایرج؛ دوستی، کریم و شعبانی، حسین (بهار ۱۴۰۰). بررسی عوامل مؤثر بر فقدانی افراد و راهکارهای

پیشگیری از آن. فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی. ۱۶(۶۱)، صص ۱۵۹-۱۸۲.

DOR: [dori.net/dor/20.1001.1.17359367.1400.16.1.7.5](https://doi.org/10.17359/367.1400.16.1.7.5)

۱. برگرفته از طرح تحقیقاتی که با حمایت دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی ویژه شرق استان تهران انجام شده است.

۲. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی ناجا، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)،

iraj.doosti@gmail.com

۳. کارشناس ارشد آمار دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران، dusti.statistics@gmail.com

۴. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، تهران، ایران، hoseynshabani@yahoo.com

مقدمه

با توجه به پیچیدگی امروزی، جوامع با انواع جدیدی از فقدان‌های افراد روبرو هستند. هرچند انسان‌ها توانسته‌اند بر مبنای توسعه شبکه‌های ارتباطی، بسیاری از بی‌خبری‌ها یا فقدان‌های را کاهش دهند، اما باز هم با انواع پیچیده و آمار زیاد فقدان‌های افراد^۱ روبرو هستند. بسترها و زمینه‌های فقدان‌های افراد متفاوت است؛ این بسترها می‌تواند اجتماعی، اقتصادی، روانی، حادثه‌ای یا جنایی باشد. با توجه به شرایط فرد و شرایط جامعه نیز پیامدهای فقدان‌های افراد متفاوت است. پذیرش افراد گم‌شده بعد از پیدایش نیز یکی از معضلات جوامع سنتی است؛ مخصوصاً اگر فرد گم‌شده زن باشد. حضور افراد کم سن در بیرون از خانه، خطرات بیشتری مانند تجاوز به عنف و قتل برای آن‌ها دارد و وضعیت‌های پیچیده دیگری که ممکن است برای افراد گم‌شده در بیرون از منزل به وجود بیاید. کیپال، کارینگتون و داوسون^۲ (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای که در انگلستان بر روی نوجوانان فراری انجام دادند، مشاهده کردند که این نوجوانان در معرض خطراتی از جمله سوءمصرف مواد، بی‌خانمان شدن و ارتکاب جرم قرار دارند.

در سال ۲۰۱۴ میلادی از هر هشت نفر کودکی که از خانه فرار می‌کنند، یک نفر دست به سرقت می‌زند و از هر دوازده نفر یک نفر در معرض خطر سوءاستفاده قرار می‌گیرد. فقدان‌های افراد به عنوان یک مسئله نه تنها باعث ناامنی و اضطراب در سطح جامعه می‌شود، بلکه یکی از دغدغه‌های نیروی انتظامی است. این پدیده به ظاهر ساده، مستقیماً با کاهش احساس امنیت اجتماعی مردم ارتباط دارد و موضوعی هزینه‌بر است که پلیس برای پیشگیری، پی‌جویی و کشف آن هزینه‌های مادی و معنوی زیادی پرداخت می‌کند. فقدان‌های افراد در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال ۱۳۹۶ افزایش ۸ درصدی داشته است و در سال ۱۳۹۶ نسبت به سال ۱۳۹۵ نیز ۸ درصد افزایش را نشان می‌دهد. این وضعیت افزایش ۸ درصدی در حوزه شرق استان تهران در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال

1. Missing Persons

2. Kiepal, Carrington & Dawson

۱۳۹۶ و سال ۱۳۹۶ نسبت به سال ۱۳۹۵ نیز اتفاق افتاده است. آمار فقدان افراد در شرق استان تهران در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ رتبه ۱۱ کشور را داشته است، اما در سال ۱۳۹۷ به رتبه ۹ کشور تغییر جایگاه داده است (مرکز آمار ناجا، ۱۳۹۸).

پرونده فقدان پسر بچه‌ها (پرونده محمد بیسجه معروف به بیجه)، بزرگ‌ترین پرونده جنایی هفتاد سال اخیر در منطقه قیام دشت و خاتون‌آباد در تابستان سال ۸۳ که منجر به تجاوز و قتل بیش از ۱۷ کودک و ۳ بزرگ‌سال شد، در حوزه شرق استان تهران رخ داد و به شدت افکار عمومی را در کشور تحت تأثیر قرار داد. در این رابطه، تعدادی از مأموران نیروی انتظامی و کارکنان قوه قضاییه به اتهام کوتاهی در رسیدگی به پرونده مورد بازخواست قرار گرفتند. بنابراین، افزایش آمار فقدان افراد در کشور و کاهش رتبه شرق استان تهران در این حوزه نشان می‌دهد، فقدان افراد و عوامل به وجود آورنده آن مسئله‌ای قابل بررسی و پژوهش است. علیرغم بررسی کتب و منابع مختلف، اثری از رسیدگی به موضوع فقدان توسط واحد یا گروهی مشاهده نشده است (عامری، ۱۳۹۷). با توجه به کمبود منابع علمی و پژوهشی و حتی مکتوب در ایران و سایر کشورها در حوزه فقدان افراد و وضعیت آن در حوزه استحفاظی فرماندهی ویژه شرق استان تهران، بررسی علمی این موضوع را از اهمیت بسیار زیادی برخوردار کرده است. با تشخیص و شناسایی ریشه‌ها و بسترهای اجتماعی و محیطی ظهور و بروز فقدان افراد، می‌توان راهکارهای مناسب و عملی در پیشگیری از این مسئله تدوین کرد. بنابراین، پرداختن علمی به این موضوع با توجه به روند رو به رشد آمارهای گزارش شده، یک امر ضروری است.

با توجه به تحقیقاتی که از سیاست‌گذاری‌های عمومی در این زمینه انجام شد، افراد گم شده همواره در سیاست‌گذاری‌ها نادیده گرفته شده‌اند؛ اگرچه میزان خدمات ارائه شده به افراد گم شده را نمی‌توان ارزیابی کرد. به منظور افزایش این نوع خدمات، افزایش شناخت از شرایط و موقعیت‌هایی که افراد در آن‌ها گم می‌شوند، می‌تواند به ارائه‌دهندگان این نوع خدمات کمک کند تا ضمن آگاهی از عواملی که منجر به گم شدن افراد می‌شوند، گروه‌هایی که بیشتر در معرض این خطر قرار دارند را شناسایی

شوند (بای‌هال، وید و میچل^۱، ۲۰۰۳). در بعضی از مواقع، بررسی و پی‌جویی فقدان‌ها در ساعات اولیه گم‌شدن، به پیشگیری از حوادث ناگوارتر کمک می‌کند و در برخی از موارد فقدان‌ی افراد، زمینه‌ای برای به‌کارگیری عملیاتی گسترده است. از این‌رو، پلیس و سازمان‌های درگیر در صورت شناسایی عوامل فقدان‌ی می‌توانند راهکارها و راهبردهای مناسبی برای کاهش و پیشگیری از آن پیدا کنند و از خسارت مادی و معنوی وابسته به آن جلوگیری کنند. در واقع، افزایش آگاهی عمومی و افزایش گستره خدماتی که می‌توان به افراد گم‌شده ارائه داد، می‌تواند بخشی از راهبرد پیشگیری باشد (بای‌هال و همکاران، ۲۰۰۳). اهمیت پیشگیری از پدیده فقدان‌ی افراد، به افزایش سطح آگاهی افراد جامعه و نهادهای متولی پیشگیری، پی‌جویی و کشف آن بستگی دارد. بنابراین، شناخت شرایط و عواملی که باعث این پدیده می‌شود، دارای اهمیت است.

در بیشتر مطالعات و تحقیقات ایران به یک یا چند تا از مصادیق مهم فقدان‌ی مانند فرار دختران و زنان، فرار نوجوانان و مسائلی از این دسته پرداخته شده است. این پژوهش، به ابعاد بیشتری از فقدان‌ی افراد پرداخته است و تعریف جامع‌تری در این خصوص ارائه می‌شود؛ فقدان‌ی‌هایی که بستر اجتماعی، اقتصادی یا فردی دارند، فقدان‌ی‌هایی که ارادی و غیرارادی هستند یا فقدان‌ی‌هایی که براساس حوادث پدید می‌آیند، مورد بررسی قرار گرفته است. سؤال این پژوهش نیز عبارت است از اینکه، عوامل ایجاد فقدان‌ی افراد حوزه ویژه شرق استان تهران کدام‌اند؟ و راهکارهای علمی پیشگیری از فقدان‌ی افراد چیست؟

مطالعات محدودی در خصوص فقدان‌ی افراد در ایران و سایر کشورها انجام شده است. بنابراین، در بحث پیشینه پژوهش بیشتر به تحقیقاتی که نزدیک به موضوع انجام شده یا یکی از انواع فقدان‌ی‌ها را بررسی کرده‌اند، پرداخته می‌شود. مسعودنیا و فلاح (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی عوامل اجتماعی و خانوادگی مؤثر بر فرار دختران از منزل در شهر یزد با هدف بررسی و مقایسه دختران فراری و دختران عادی از لحاظ متغیرهای

1. Biehal, Wade & Mitchell

اجتماعی و خانوادگی پرداختند. نتایج تحقیق مشخص کرد که ۷۶/۶ درصد دختران فراری در گروه سنی ۱۴ تا ۲۲ سال قرار دارند، ۵۰ درصد پدران دختران فراری بیکار بودند و هیچ کدام از پدران دختران عادی بیکار نبودند. ۵۶/۷ درصد از دختران فراری رابطه مطلوبی با پدر نداشته‌اند و این آمار در بین دختران عادی صفر است. ۸۶ درصد از خانواده دختران فراری، سابقه اعتیاد به مواد مخدر داشته‌اند، در صورتی که تنها ۳ درصد از اعضای خانواده دختران عادی، اعتیاد به مواد مخدر داشته‌اند. ۸۳ درصد دختران فراری اعلام کرده‌اند که ارتباط غیرمتعارف با جنس مخالف داشته‌اند و تنها ۱۳ درصد از دختران عادی این وضعیت را تجربه کرده‌اند. همچنین، سالارزایی، جهانگیری کوشاهی و شورایی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به بررسی انگیزه‌های وقوع جرم آدم‌ربایی در استان سیستان و بلوچستان پرداختند که نتایج آن نشان داد، ۵۰ درصد آدم‌ربایی‌ها مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع معاملات غیرقانونی مواد مخدر مرتبط بود است. زمانی، کباری و آقابخشی (۱۳۹۱) نیز در پژوهشی با عنوان «رابطه اعتماد اجتماعی خانواده و فرار دختران از منظر جامعه‌شناختی»، با دو جامعه آماری دختران فراری که در بازه زمانی اجرای این تحقیق در مراکز بهزیستی تهران نگهداری می‌شوند و جامعه آماری دختران غیرفراری که در بازه زمانی اجرای این تحقیق در خانواده خود زندگی می‌کنند، نشان داده‌اند که بین اعتماد اجتماعی خانواده در سه سطح خرد، میانه، کلان و فرار دختران با احتمال ۹۹ درصد رابطه معنادار وجود دارد. همچنین، وروایی، مقیمی و مروتی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل محیطی مؤثر بر وقوع جرم آدم‌ربایی در شهر ایرانشهر» نتیجه‌گیری کردند، وقوع جرم آدم‌ربایی در ایرانشهر ارتباط مستقیمی با جغرافیای ایرانشهر، معاملات مواد مخدر، تردهای غیرمجاز مرزی و وفور اسلحه و مهمات دارد و مهم‌ترین عامل مؤثر بر وقوع جرم آدم‌ربایی در ایرانشهر معاملات مواد مخدر است.

پژوهشی توسط دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی استان آذربایجان شرقی (۱۳۹۰) با هدف بررسی میزان فقدان در تبریز و عوامل مرتبط با آن انجام شده است که نتایج آن نشان داد، ۵۵ درصد فقدان‌ها مجرد و ۲۷ درصد تحصیلات ابتدایی

داشته‌اند. ۱۷ درصد از افراد فقدانی در مدت فقدانی در منزل بستگان بوده‌اند و ۹۶ درصد از افراد فقدانی، سابقه زندانی ندارند. ۲۹ درصد افراد نیز علت فرار خود را اختلافات خانوادگی بیان کرده‌اند و ۸۱ درصد فقدانی‌ها، برای اولین بار اقدام به فرار از خانه کرده‌اند. همچنین، خرم‌آبادی و فرخی (۱۳۸۹) در پژوهشی به بررسی ویژگی‌های روان‌شناختی و عوامل زمینه‌ای مرتبط با فرار دختران از منزل در شهر همدان می‌پردازند. جامعه آماری تحقیق، از دختران فراری و دختران غیرفراری شهر همدان تشکیل شده است که نتایج آن نشان داد، به غیر از متغیرهای سبک تربیتی والدین و سن، بقیه متغیرها بر پیش‌بینی فراری یا غیر فراری بودن دختران تفاوت معناداری را نشان داده‌اند. سالارزاده امیری و محمدی (۱۳۸۸) نیز در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی مؤثر بر بی‌خانمانی بی‌خانمان‌های شهر تهران» با مقایسه بی‌خانمان‌ها و غیربی‌خانمان‌ها، نتیجه‌گیری کردند بین این دو گروه تفاوت معناداری از نظر حمایت عاطفی، حمایت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، وضعیت اشتغال و میزان درآمد وجود دارد. همچنین، محمدخانی (۱۳۸۶) در تحقیقی به بررسی عوامل روانی - اجتماعی فرار دختران از خانه پرداخته است که نتایج آن نشان می‌دهد، هوش هیجانی دختران فراری پایین‌تر از دختران عادی است و عواملی مانند اختلافات خانوادگی، سوءاستفاده جسمی و جنسی در خانواده، اعتیاد والدین و سخت‌گیری و رفتار نامناسب کارکنان مدارس با فرار دختران از منزل مرتبط است.

کیپال و پرسونس و داوسون (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «فقدانی افراد و محرومیت اجتماعی»، به بررسی رابطه بین افراد و گروه‌های محروم به لحاظ اقتصادی و اجتماعی و پدیده گم‌شدن پرداختند و داده‌های پلیس درباره افراد گم‌شده با اطلاعات آماری را مورد مقایسه قرار دادند که نتایج آن نشان داد، بسیاری از گروه‌های حاشیه‌نشین و افرادی مانند جوانان، زنان، مردم بومی، اقلیت‌ها، بیکاران و افراد بی‌خانمان با خطر بالای گم‌شدن مواجه هستند. خطر بالای مربوط به گم‌شدن این گروه‌ها نشان می‌دهد که مسائل ساختاری در ناپدید شدن افراد نقش دارند. به خصوص، محرومیت اجتماعی با فقدانی افراد در ارتباط است. مطالعه‌ای در استرالیا نیز نشان داد، نوجوانان معمولاً در

واکنش به خشونت و نزاع‌های خانگی، مشکلات تربیتی، بی‌خانمانی و دیگر مشکلات حاد، مجبور به فرار از خانه می‌شوند. برخی از راهبردهایی که در حل مسئله فرار از خانه نوجوانان، نویدبخش است عبارتند از: پیشگیری از آزار و اذیت کودکان، پیشگیری از خودکشی، و مشاوره دادن به نوجوانان و خانواده‌هایی که با بحران مواجه هستند (جیمز، اندرسون و پات^۱، ۲۰۰۸).

چاپل، جانسون و ویت‌بک^۲ (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای با عنوان «جنسیت و دستگیری جوانان فراری و بی‌خانمان آمریکا» نشان دادند، علل فرار از خانه با توجه به جنسیت متفاوت است؛ به طوری که دختران بیشتر از پسران به علت سوءاستفاده فیزیکی و جنسی از خانه فرار می‌کنند. ارتباط با هم‌حالات منحرّف و سابقه‌دار، سوءاستفاده جنسی و نظارت ضعیف والدین با میزان گرایش جوانان فراری و بی‌خانمان دستگیر شده رابطه دارد. بای‌هال و همکاران (۲۰۰۳) نیز تعداد ۱۵۹۹ نفر از افراد گم‌شده در انگلستان را مورد مطالعه قرار داده‌اند که در این بررسی مشخص شد، ۳۹ درصد از تمامی افراد مورد مطالعه، مشکلات سلامتی داشتند. از این تعداد، ۳ درصد مشکل جسمی، ۸ درصد مشکل یادگیری و ۵ درصد اختلال حسی داشتند. دلایل گم‌شدن بزرگ‌سالان ۶۴ درصد ارادی، ۱۹ درصد مهاجرت یا تغییر سبک زندگی، ۱۶ درصد غیرارادی و ۱ درصد اجبار یا زور بوده است. دلایل گم‌شدن افراد جوان، ۷۰ درصد ارادی، ۴ درصد مهاجرت یا تغییر سبک زندگی، ۸ درصد غیرارادی و ۱۰ درصد اجبار یا زور بوده است. همچنین، در آمریکای شمالی مشاهده شد، ۱۴ درصد افراد گم‌شده دارای ناتوانی جسمی و روحی بوده‌اند (هیرشل و لاب^۳، ۱۹۹۸).

در فرهنگ پلیسی، از اصطلاح «فقدانی» برای اعلام و گزارش افراد و چیزهای گم‌شده استفاده می‌شود؛ تعریف دقیق و علمی در این باره وجود ندارد. اما در گزارش‌ها و آمارهای رسمی پلیس، برای فردی که به هر نحوی ناپدید شده است و خبری از

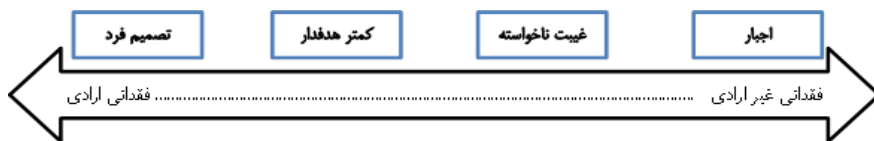
1. James, Anderson & Putt

2. Chapple, Johnson & Whitbeck

3. Hirschel & Lab

وضعیت حیات او وجود ندارد و گزارش آن به پلیس رسیده باشد، به عنوان فقدان فرد اطلاق می‌شود. بای‌هال و همکاران (۲۰۰۳) اذعان داشتند که تعریف پدیده گم‌شدن افراد کار ساده‌ای نیست. در ابتدا ممکن است گم‌شدن عمدی به نظر برسد. به عبارت دیگر، فرد با قصد خود و برای قطع ارتباط با همکاران، والدین، کودکان یا خواهر و برادر به‌طور عمدی گم شده باشد. با این حال، این تعریف شامل کسانی نیست که بدون قصد و عمدی گم شده‌اند، آن‌ها ممکن است توسط فرد دیگری مجبور به ناپدید شدن شوند، تصادف کرده‌اند یا ممکن است به دلیل یک بیماری مانند زوال عقل که در آن قدرت فرد در تصمیم‌گیری منطقی کاهش می‌یابد، ناپدید شده باشند. «گم‌شدن» قطع تماس فرد با دیگران تعریف می‌شود که در آن خود فرد گمشده یا فرد دیگری باید فرد مفقودی را گمشده تعریف کند و ممکن است به صورت عمدی یا غیرعمدی باشد (بای‌هال، ۲۰۰۳). افراد گمشده و کسانی که آن‌ها را گزارش می‌دهند، ممکن است تعاریف بسیار متفاوتی از این وضعیت داشته باشند، اما اگر افراد گمشده به عنوان قربانیان منفعل از یک فرآیندی که آن‌ها را در شرایط گم‌شدن قرار داده، دیده شوند، آن‌ها در این شرایط اختیار و انتخاب آگاهانه‌ای نداشته‌اند (بای‌هال و واید، ۲۰۰۲).

در این پژوهش، تعریف فقدان فرد عبارت است از اینکه موقعیت مکانی فرد نامعلوم و سلامتی و امنیت او تهدید و به پلیس نیز ناپدید شدن آن گزارش شده باشد. در این تعریف، سه شاخص «نامعلوم بودن مکان، تهدید سلامت و گزارش به پلیس» مدنظر است. در شکل ۱، وضعیت‌های مختلف گم‌شدن افراد مشخص شده است که یک طرف پیوستار «گم‌شدن اختیاری» که با تصمیم خود فرد اتفاق افتاده است و در سمت دیگر، پیوستار «گم‌شدن اجباری» که با زور و بدون تصمیم فرد گم‌شده حادث شده است را نشان می‌دهد و در بین این دو نقطه، وضعیت‌های «غیبت ناخواسته» که بر اثر عوامل طبیعی و حادثه، فرد گم شده و هیچگونه قصدی برای گم شدن نداشته است و زور و اجباری در میان نبوده است. در وضعیت «گم‌شدن کمتر هدف‌دار»، فرد گم‌شده با تصمیم خود از محل خارج می‌شود، اما براساس شرایطی گم می‌شود که مدیریت پیدا شدن از دست او خارج شده است.



شکل ۱ - وضعیت‌های مختلف گم‌شدن افراد

در این پژوهش، زمینه‌های گوناگون تأثیرگذار در فقدان افراد مورد بررسی قرار می‌گیرند. به همین منظور، به برخی از نظریه‌ها و رهیافت‌های نظری پرداخته می‌شود که هر کدام بخشی از مبنای نظری پدیده مورد مطالعه را پوشش می‌دهند و سپس الگوی نظری تدوین می‌شود.

برای تحلیل روان‌شناختی از نظریه تضاد بین سه فرآیند شخصیت، فروید استفاده می‌شود. بین سه فرآیند شخصیت همیشه تضادهایی وجود دارد. اگر «من شخصیت» نتواند این تضادهای بین «نهاد» و «من برتر» را حل کند، تعادل شخصیت به هم می‌خورد و سلامت روانی شخص به خطر می‌افتد. یکی از عواملی که باعث می‌شود امنیت و احساس آن در جامعه به هم بخورد، وجود افرادی است که دارای شخصیت‌های غیرطبیعی هستند؛ افرادی که تیپ شخصیتی آن‌ها با اختلال روبرو است. ویژگی شخصیتی این افراد آن‌ها را از دیگر افراد متمایز می‌کند (امین صارمی، عطارزاده، شکوری و نجفی، ۱۳۹۷).

تئوری دل‌بستگی با رویکرد روان‌شناسانه، به تبیین علت فرار و بی‌خانمانی می‌پردازد. طرح‌های بستگی اولیه از طریق نوعی احساس در سال‌های اولیه زندگی توسط کودک تجربه می‌شوند. هرگاه پرورش‌دهندگان اولیه انسان (پدر، مادر و غیره) به اندازه کافی نیازهای روانی بنیادی کودک را برآورده نسازند، طرح‌های منفی بستگی در وی شکل گرفته و موجب می‌شود فرد دچار فقدان احساس بستگی با والدین و پرورش‌دهندگان خود شود. این وضعیت در نهایت موجب می‌شود، فرد دچار فقدان احساس بستگی با دیگران مانند جامعه یا سازمان اجتماعی شود (استفانید، میده و سگلکن، ۱۹۹۲). والدین این افراد آن‌ها را به شیوه محبت‌آمیز پرورش نداده و بچه‌ها را تحت کنترل و انضباط شدید تربیت کرده‌اند، به طوری که طرح‌های منفی پیوستگی در آن‌ها به ویژه با ماهیت

جدایی و انفصال گسترش یافته و موجب شده است تا همواره نسبت به دیگران احساس خصومت و دشمنی کنند (مسهودنیا و فلاح، ۱۳۹۳).

در خصوص زمینه‌های فردی فقدان‌ی افراد که معمولاً به ویژگی‌های فردی و زیستی او برمی‌گردد، «جامعه‌شناسان پزشکی معاصر معتقدند که باید دیدگاه تقلیل‌گرایانه زیست‌شناختی را در جهت رویکردی جامع‌تر کنار گذاشت؛ چراکه بیماری در زیست موجودی انسانی اختلال ایجاد می‌کند که دارای مشخصات روان‌شناختی است که در درون زمینه‌های اجتماعی تکوین می‌یابد. در این میان، نمی‌توان بیماری را از عوامل روانی اجتماعی حاکم بر بیماری و بیمار جدا کرد» (ولف، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴).

نظریهٔ آنومی اجتماعی رابرت مرتن، فقط با یک دید کلی به محدودیت‌های جامعه در تنظیم نیاز و آرزوهای افراد و گروه‌ها نگاه نمی‌کند، بلکه بیش از هر چیز، به هم خوردن رابطهٔ اهداف و وسایل مشروع برای دستیابی به این اهداف را در نظر می‌گیرد. انحراف در پی تفاوت بین انگیزه‌های اصلی منبعث از فرهنگ و امکانات تحقق این انگیزه‌ها به وجود می‌آید و یادآور می‌شود که این امکانات به پایگاه و قشر افراد وابسته است. آنومی، یک درهم‌شکستگی ساختار فرهنگی است؛ این وضعیت وقتی پیش می‌آید که بین اهداف و هنجارهای فرهنگی (نیازها و ارزش‌های اجتماعی) و امکانات موجود در بستر هر قشر اجتماعی، تفاوت فاحش وجود داشته باشد. در یک جامعهٔ پایدار، یک تعادل بین اهداف اجتماعی، فرهنگی و راه‌های پذیرفته شده از سوی عامهٔ مردم برای دستیابی به آن وجود دارد. نابسامانی وقتی شروع می‌شود که این رابطهٔ متعادل به هم بخورد (دفتر تحقیقات کاربردی فا. استان آ. شرقی، ۱۳۹۰، ص ۲۳). به موازات گسترش مدرنیته و ظهور سبک زندگی جدید، با مسائل اجتماعی نوینی مواجه هستیم که منجر به هم خوردن تعادل اجتماعی شده است (نیازی، عشایری و عباسی، ۱۳۹۷). از دیدگاه مرتن، وقتی بین اهداف فرهنگی مانند منزلت اجتماعی، ثروت و راه‌های دست‌یابی به این اهداف مانند تحصیلات، دوستان متنغد و غیره تناسب وجود نداشته باشد، افرادی که در یک ساختار تحت فشار قرار گرفته‌اند، بیشتر از دیگران رفتار انحرافی خواهند داشت.

تئوری کنترل اجتماعی، فقدان ارتباط اجتماعی را به عنوان تعیین کننده جرم و بزهکاری و از جمله فرار به عنوان یکی از نشانه‌های اولیه بزهکاری می‌داند (چونگ، لیو و لی^۱، ۲۰۰۵). هیرشی معتقد است که انسان‌ها در جامعه به وسیله چهار عنصر (علاقه، تعهد، مشارکت و ایمان) به هم پیوند می‌خورند. گروهی که اعضایش با هم همبستگی قوی داشته باشند، بهتر قادر به اعمال کنترل اجتماعی روی اعضایش خواهند بود تا گروهی که بین آن‌ها همبستگی استواری وجود نداشته باشد (ستوده، ۱۳۸۰، ص ۱۳۳). براساس این تئوری، هنجارهای اجتماعی در بین اعضای جامعه مشترک هستند و تخلف کردن از این هنجارها به معنی عمل کردن برخلاف خواسته‌ها و انتظارات سایر افراد است. به این ترتیب، زمانی که ارتباط با اطرافیان به هر دلیلی سست یا گسسته شود، اقدام به رفتارهای مغایر با اصول قراردادی جامعه و مغایر با انتظارات دیگران برای فرد تسهیل می‌شود (هیرشی^۲، ۱۹۷۴).

ادوین ساترلند معتقد است که رفتار انحرافی رفتاری است که توسط هنجارهای جامعه، پذیرفته شده نیست، اما با هنجارهای خود فرد مطابقت دارد. به عقیده ساترلند (به نقل از انصاری نژاد، ۱۳۷۶)، کجروی از طریق یک جریان ارتباط افتراقی آموخته می‌شود؛ بدین معنا که رفتارهای انحرافی هم مثل سایر رفتارهای اجتماعی از طریق همنشینی و پیوستگی با دیگران آموخته می‌شوند. براساس تئوری ارتباط افتراقی، ارتباط با دوستان منحرف، بزهکاری و ارتباط با دوستان جامعه پسند، تحول سالم را تسهیل می‌کند (چونگ، لیو و لی، ۲۰۰۵).

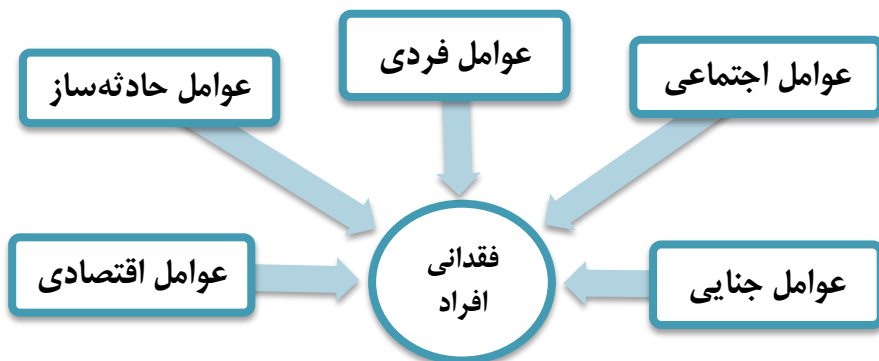
از دیدگاه مکتب تضاد، همه چیز ناشی از اقتصاد است؛ از جمله بزهکاری و رفتارهای انحرافی. «جامعه‌شناسان مکتب تضاد بر این عقیده هستند که زندگی مجموعه‌ای از درگیری و تضاد و کشمکش است. هر نفر، هر گروه و هر ملتی در تلاش به دست آوردن چیزهایی است که این تلاش ممکن است مبتنی بر همکاری یا اتحاد با دیگران

1. Cheung, Liu & Lee

2. Hirschi

نیز باشد. اما در نهایت، تلاش همه این است که منابع محدود را به کنترل خویش درآورد. از این جهت، رقابت یک عنصر اساسی در صحنه بازار است و هر رقابتی با ابعاد اساسی زندگی اجتماعی رابطه پیدا می‌کند و در اینجا است که رفتارهای انحرافی مطرح می‌شود (محسنی، ۱۳۷۸، ص ۲۹۱). مارکس معتقد است که جنایت، فحشاء، فساد، رفتار خلاف اخلاق در درجه نخست ناشی از فقر است که زائیده سیستم سرمایه‌داری است (شیخاوندی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۰).

با توجه به مبانی نظری مطرح شده، فقدان افراد پدیده‌ای پیچیده و چند وجهی است؛ در یک وجه، رفتارهای ناسازگارانه‌ای است که از افراد جامعه سرمی‌زند که در این معنا، دارای جنبه روان‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی است. در یک وجه دیگر، رفتار غیرارادی و طبیعی است که ناشی از بیماری‌ها یا حوادث محیط زندگی و ویژگی‌های شخصی است. در وجهی نیز یک موضوع پلیسی و جرم‌شناسی است که ناشی از قربانی شدن فرد در یک وضعیت خاص است. مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که هیچ چارچوب نظری جامعی برای تبیین پدیده فقدان افراد تاکنون تدوین نشده است. برای این مهم، نظریه‌های حوزه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به علل مطرح شده در پژوهش‌هایی که در خصوص پدیده فقدان افراد و ابعاد آن انجام شده است، این علل به پنج دسته علل فردی، اجتماعی، اقتصادی، جنایی و حادثه‌ای قابل تقسیم است که در مدل مفهومی پژوهش نمایه شده است.



شکل ۲ - مدل مفهومی پژوهش

روش

روش تحقیق از لحاظ هدف، کاربردی و از نظر مسیر اجرا، توصیفی از نوع پیمایشی است. این تحقیق، پژوهشی مقطعی و پنهانگر است که در زمان واحد، تعداد زیادی از جامعه آماری قادر به پاسخگویی به سؤالات پرسشنامه بوده‌اند. جامعه آماری این تحقیق شامل فرماندهان، روسا، مدیران و کارشناسان فرماندهی انتظامی ویژه شرق استان تهران هستند که در خصوص فقدان افراد، اطلاعات و دانش کافی دارند. جامعه آماری این پژوهش ۸۰۰ نفر بوده که حجم نمونه براساس جدول مورگان، ۲۶۰ نفر به دست آمده است. از طریق پرسشنامه محقق ساخته دویخشی^۱ که با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده توسط نمونه جامعه تحقیق تکمیل شده بود، اطلاعات گردآوری شد. به منظور تعیین روایی ابزار تحقیق، از روش روایی صوری و مشاوره با اساتید، صاحب‌نظران، محققان و مدیران پلیس که در این زمینه آگاهی داشتند، استفاده شد و پس از تأیید، برای بررسی پایایی ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه بین ۳۰ نفر از پاسخگویان توزیع شد و با استفاده از آلفای کرونباخ همسانی سنج‌های مربوط به متغیرها در پرسشنامه سنجیده شد که نشان داد، پرسشنامه از پایایی مناسبی برخوردار است که حداقل مقدار آلفای کرونباخ، ۷۵ درصد و حداکثر آن، ۸۲ درصد به دست آمد و مورد تأیید قرار گرفت. برای شناخت تأثیر و شدت رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته، از رگرسیون ساده و برای بررسی مدل نظری از رگرسیون چند متغیره (خطی) بهره گرفته شد.

یافته‌ها

برابر بررسی وضعیت جمعیت شناختی جامعه آماری، ۱۰ درصد پاسخگویان درجه‌دار، ۴۶ درصد افسر جزء و ۴۴ درصد افسر ارشد بوده‌اند. ۲۸ درصد از پاسخگویان در پلیس آگاهی، ۵۷ درصد در پلیس پیشگیری، ۱۱ درصد در پلیس امنیت عمومی و ۱۳ درصد در سایر رده‌ها مشغول به خدمت بوده‌اند. ۹ درصد پاسخگویان، مدرک تحصیلی دیپلم

۱. بخش اول، سؤالاتی بسته جهت سنجش متغیرها و بخش دوم، سؤالاتی باز که برای ارائه راهکارهای پیشگیری از فقدان افراد طراحی شده بود.

و زیردیپلم، ۴۱ درصد فوق‌دیپلم، ۳۰ درصد لیسانس، ۱۹ درصد فوق‌لیسانس و یک درصد مدرک دکتری داشته‌اند. از لحاظ سنوات خدمت در ناجا، ۱۱ درصد پاسخگویان زیر ۵ سال، ۵ درصد بین ۵ تا ۱۰ سال، ۹ درصد بین ۱۰ تا ۱۵ سال، ۲۶ درصد بین ۱۵ تا ۲۰ سال، ۲۹ درصد بین ۲۰ تا ۲۵ سال و ۲۱ درصد بیشتر از ۲۵ سال سابقه خدمت داشته‌اند.

آزمون فرضیه‌ها: آزمون فرضیه‌ها در دو مرحله انجام شده است. مرحله اول، تأثیر متغیرهای مستقل به صورت جداگانه و خارج از مدل بر متغیر وابسته با رگرسیون ساده آزمون شده و در مرحله دوم، تأثیر همه متغیرهای مستقل با هم در مدل بر متغیر وابسته با رگرسیون چند متغیره آزمون شده است.

فرضیه اول: عوامل اجتماعی تأثیر معناداری بر فقدانی افراد دارند.

جدول ۱ - نتایج آزمون رگرسیون خطی ساده برای سنجش تأثیرپذیری عوامل اجتماعی بر فقدانی افراد

متغیر مستقل	B	خطای معیار	Beta	t	سطح معناداری
عوامل اجتماعی	۰/۳۱۲	۰/۰۶۲	۰/۳	۵/۰۵۲	۰/۰۰۰

براساس برونداد جدول ۱، مقدار معناداری کمتر از ۰/۰۵، نشان‌دهنده تأیید فرضیه اول است و فرض صفر رد می‌شود. بنابراین، عوامل اجتماعی بر فقدانی افراد تأثیر دارند. مقدار بتا هم ۰/۳ است که نشان‌دهنده مقدار تأثیرپذیری فقدانی افراد از عوامل اجتماعی است.

فرضیه دوم: عوامل اقتصادی تأثیر معناداری بر فقدانی افراد دارند.

جدول ۲ - نتایج آزمون رگرسیون خطی ساده برای سنجش تأثیرپذیری عوامل اقتصادی بر فقدانی افراد

متغیر مستقل	B	خطای معیار	Beta	t	سطح معناداری
عوامل اقتصادی	۰/۲۶۳	۰/۰۴۱	۰/۳۷۲	۶/۴۳۳	۰/۰۰۰

براساس برونداد جدول ۲، مقدار معناداری کمتر از ۰/۰۵، نشان‌دهنده تأیید فرضیه دوم است و فرض صفر رد می‌شود. بنابراین، عوامل اقتصادی بر فقدانی افراد تأثیر دارند. مقدار بتا هم ۰/۳۷۲ است که نشان‌دهنده مقدار تأثیرپذیری فقدانی افراد از عوامل اقتصادی است.

فرضیه سوم: عوامل حادثه‌ای تأثیر معناداری بر فقدان افراد دارند.

جدول ۳ - نتایج آزمون رگرسیون خطی ساده برای سنجش تأثیرپذیری عوامل حادثه‌ای بر فقدان افراد

متغیر مستقل	B	خطای معیار	Beta	t	سطح معناداری
عوامل حادثه‌ای	۰/۱۷۰	۰/۰۲۹	۰/۳۴۷	۵/۹۴۴	۰/۰۰۰

براساس پرونداد جدول ۳، مقدار معناداری کمتر از ۰/۰۵، نشان‌دهنده تأیید فرضیه سوم است و فرض صفر رد می‌شود. بنابراین، عوامل حادثه‌ای بر فقدان افراد تأثیر دارند. مقدار بتا هم ۰/۳۴۷ است که نشان‌دهنده مقدار تأثیرپذیری فقدان افراد از عوامل حادثه‌ای است.

فرضیه چهارم: عوامل جنایی تأثیر معناداری بر فقدان افراد دارند.

جدول ۴ - نتایج آزمون رگرسیون خطی ساده برای سنجش تأثیرپذیری عوامل جنایی بر فقدان افراد

متغیر مستقل	B	خطای معیار	Beta	t	سطح معناداری
عوامل جنایی	۰/۴۱۵	۰/۰۴۵	۰/۴۹۲	۹/۲۰۹	۰/۰۰۰

براساس پرونداد جدول ۴، مقدار معناداری کمتر از ۰/۰۵، نشان‌دهنده تأیید فرضیه چهارم است و فرض صفر رد می‌شود. بنابراین، عوامل جنایی بر فقدان افراد تأثیر دارند. مقدار بتا هم ۰/۴۹۲ است که نشان‌دهنده مقدار تأثیرپذیری فقدان افراد از عوامل جنایی است.

فرضیه پنجم: عوامل فردی تأثیر معناداری بر فقدان افراد دارند.

جدول ۵ - نتایج آزمون رگرسیون خطی ساده برای سنجش تأثیرپذیری عوامل فردی بر فقدان افراد

متغیر مستقل	B	خطای معیار	Beta	t	سطح معناداری
عوامل فردی	۰/۸۳۰	۰/۱۴۴	۰/۳۳۸	۵/۷۶۵	۰/۰۰۰

براساس پرونداد جدول ۵، مقدار معناداری کمتر از ۰/۰۵، نشان‌دهنده تأیید فرضیه پنجم است و فرض صفر رد می‌شود. بنابراین، عوامل فردی بر فقدان افراد تأثیر دارند. مقدار بتا هم ۰/۳۳۸ است که نشان‌دهنده مقدار تأثیرپذیری فقدان افراد از عوامل فردی است. با توجه به اینکه در مدل نظری، تأثیر چند متغیر مستقل با هم بر متغیر وابسته با سطح سنجش فاصله‌ای مورد مطالعه قرار می‌گیرد، از رگرسیون خطی چند متغیره استفاده می‌شود تا تأثیر همه متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته در معادله مشخص شود.

جدول ۶ - نتایج آزمون رگرسیون خطی چند متغیره برای سنجش مدل نظری

متغیر مستقل	B	خطای معیار	Beta	t	سطح معناداری
عوامل اجتماعی	۰/۱۹۷	۰/۰۷۲	۰/۲۰۵	۲/۷۴۴	۰/۰۰۷
عوامل اقتصادی	-۰/۰۲۹	۰/۱۳۳	-۰/۰۲۱	-۰/۲۲۱	۰/۸۲۵
عوامل حادثه‌ای	-۰/۰۹۲	۰/۲۰۷	-۰/۰۴۵	-۰/۴۴۳	۰/۶۵۸
عوامل جنایی	۰/۵۲۷	۰/۱۲۷	۰/۴۴۰	۴/۱۵۲	۰/۰۰۰
عوامل فردی	۰/۰۶۲	۰/۰۲۸	۰/۱۵۳	۲/۲۳۶	۰/۰۰۷

جدول ۷ - نتایج آزمون رگرسیون خطی چند متغیره برای سنجش متغیرهای معنادار در آزمون

نخست مدل نظری

متغیر مستقل	B	خطای معیار	Beta	t	سطح معناداری
عوامل اجتماعی	۰/۲۰۰	۰/۰۵۱	۰/۲۰۸	۳/۹۲۵	۰/۰۰۰
عوامل جنایی	۰/۴۶۹	۰/۰۷۰	۰/۳۹۱	۶/۶۹۰	۰/۰۰۰
عوامل فردی	۰/۰۶۱	۰/۰۲۳	۰/۱۵۰	۲/۶۰۶	۰/۰۱۰

برابر نتایج جداول ۶ و ۷، نتیجه معادله رگرسیون چند متغیره نشان داد که عوامل اجتماعی، عوامل جنایی و عوامل فردی بر فقدان افراد تأثیر دارند و تأثیر عوامل حادثه‌ای و عوامل اقتصادی را معنادار نشان نمی‌دهد. بنابراین، عوامل اقتصادی و حادثه‌ای که در معادله رگرسیون تأثیری ندارند، از مدل خارج می‌شوند و جهت آزمون مدل، تأثیر سه متغیر باقیمانده بر متغیر وابسته مورد آزمون قرار می‌گیرد. در آزمون مدل نیز، فقدان افراد بیش‌ترین تأثیرپذیری (۰/۳۹۱) را از عوامل جنایی و کمترین تأثیرپذیری (۰/۱۵۰) را از عوامل فردی دارد و مقدار تأثیرپذیری فقدان افراد از عوامل اجتماعی، ۰/۲۰۸ است.

جدول ۸ - تعداد راهکارهای پیشگیری ارائه شده توسط پاسخگویان

حوزه‌های پیشگیری	تعداد راهکارها	تعداد راهکارهای مرتبط و قابل تحلیل
اجتماعی	۴۵	۱۵
اقتصادی	۴۱	۱۴
حادثه‌ای	۳۰	۱۴
جنایی	۲۹	۱۴
فردی	۳۰	۱۷

پاسخگویان، به سؤالات باز پرسشنامه در خصوص ارائه راهکارهای پیشگیری از فقدان افراد به تفکیک هر کدام از عوامل، به شرح جدول ۸ جواب داده‌اند که مجموعاً در ۵ بند قابل ارائه است:

۱- مهم‌ترین راهکارهای اجتماعی پیشگیری از فقدان افراد را می‌توان کاهش زمینه‌های انحرافات و آسیب‌های اجتماعی، حل و فصل اختلافات خانوادگی از طریق معتمدین محلی، آموزش همگانی، استفاده مناسب از فضای مجازی، آگاهی‌بخشی اجتماعی از پیامدهای ناگوار فقدان و فرار از منزل و آموزش مهارت‌های ارتباطی مناسب در خانواده نام برد.

۲- مهم‌ترین راهکارهای جنایی پیشگیری از فقدان افراد را می‌توان پوشش خلأهای جنایی و قانونی، ایجاد مرکز امور مفقودین در پلیس آگاهی، آگاهی‌بخشی در خصوص مخاطرات فقدان افراد، ایجاد سامانه امور مفقودین جهت تشکیل بانک اطلاعات و کاهش زمان کشف، تعامل پلیس با نهادهای هم‌سو در این حوزه مانند اورژانس، مراکز درمانی، شهرداری‌ها و نهادهای امنیتی، تصویب قوانین شدید در خصوص مجازات جرائم این حوزه، افزایش سرعت پی‌جویی فقدان افراد و حمایت قانونی از شاهدین و مطلعین از اعمال مجرمانه نام برد.

۳- مهم‌ترین راهکارهای فردی پیشگیری از فقدان افراد می‌تواند شامل آموزش نه گفتن به افراد، استفاده از پایش تصویری و تجهیزات الکترونیکی در اماکن آسیب‌پذیر، بیان سرگذشت افراد مبتلا به، همراه داشتن کارت شناسایی توسط افراد، عدم رهایی افراد دارای معلولیت‌های ذهنی و اختلال حواس و کودکان، استفاده از تراشه‌های الکترونیکی برای ردگیری و پایش افرادی که احتمال گم‌شدن آن‌ها به لحاظ ویژگی‌های فردی وجود دارد، توسعه آموزش مشاوره‌ای و استفاده افراد از وسایل حمل و نقل عمومی باشد.

۴- مهم‌ترین راهکارهای پیشگیری حادثه‌ای از فقدان افراد می‌تواند شامل طراحی مناسب محیط فیزیکی شهرها، جاده‌ها، خیابان‌ها، معابر درون و برون شهری و همچنین مشاوره و آگاهی‌بخشی به مسئولان و خانواده‌ها در این باره باشد.

۵- مهم‌ترین راهکارهای اقتصادی پیشگیری فقدانی افراد هم می‌تواند شامل بهبود وضعیت اقتصادی از طریق عدالت اقتصادی، ایجاد اشتغال پایدار، کاهش بیکاری، مهار تورم اقتصادی، جلوگیری از نوسانات بازار، استفاده از ظرفیت سازمان‌ها و سمن‌ها جهت کمک به نیازمندان اقتصادی، توسعه و ترویج فرهنگ گل‌ریزان و واگذاری تسهیلات کم‌بهره برای اقشار نیازمند در راستای بهبود کسب و کار آن‌ها باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش، بررسی عوامل تأثیرگذار بر فقدانی افراد و ارائه راهکارهای پیشگیری از این پدیده بوده است. با توجه به آزمون فرضیه‌های پژوهش نتیجه‌گیری شد که عوامل مورد بررسی (اجتماعی، اقتصادی، حادثه‌ای، جنایی و فردی)، خارج از مدل پژوهش و به صورت جداگانه بر فقدانی افراد تأثیر دارند؛ در این وضعیت، عوامل جنایی بیش‌ترین و عوامل اقتصادی، عوامل حادثه‌ای، عوامل فردی و عوامل اجتماعی به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار دارند. در آزمون مدل نظری پژوهش با استفاده از رگرسیون چند متغیره نیز مشخص شد که متغیرهای عوامل اجتماعی، جنایی و فردی بر فقدانی افراد تأثیر بالایی دارند و عوامل اقتصادی و حادثه‌ای با توجه به تأثیر پایین از مدل خارج شدند. در صورت در نظر گرفتن تأثیر همه عوامل بر فقدانی افراد، عوامل اجتماعی دارای مقدار تأثیرگذاری بالایی است، اما در آزمون جداگانه دارای کمترین تأثیر در بین عوامل بوده است؛ این به این معنی است که سایر عوامل به نوعی در مدل تحت پوشش عوامل اجتماعی قرار می‌گیرند.

به‌طور کلی، فقدانی افراد از عوامل پنج‌گانه موصوف در این پژوهش تأثیر می‌پذیرد. تأثیرگذارترین این عوامل، عوامل جنایی است و بعد از آن، عوامل اجتماعی در رتبه دوم قرار دارند. همه عوامل، رابطه مستقیم و مثبت با فقدانی افراد دارند؛ یعنی هرچه محیط و شرایط برای ایجاد این عوامل بیشتر فراهم باشد، فقدانی افراد نیز بیشتر می‌شود و هرچه بستر و شرایط برای بروز این عوامل کاهش یابد، فقدانی افراد نیز کاهش می‌یابد. نتایج این پژوهش در حوزه فردی با نتایج پژوهش هیرشل و لاب (۱۹۸۸) که

یکی از علت گم شدن افراد را ناتوانی جسمی و روانی می‌دانند، چاپل و جانسون و ویت‌بک (۲۰۰۴) که جنسیت را تأثیرگذار بر ترک منزل افراد اعلام کرده‌اند و بای‌هال (۲۰۰۳) که مشکلات جسمی، یادگیری و اختلال حسی را تأثیرگذار در فقدان افراد دانسته است، همخوانی دارد. در حوزه اجتماعی و اقتصادی با نتایج تحقیقات سالرزاده و محمدی (۱۳۸۸)، جمیز اندرسون و پات (۲۰۰۸) و کیپال (۲۰۱۲) که محرومیت‌های اجتماعی را در فقدان افراد تأثیرگذار دانسته است و همچنین مسعودنیا و فلاح (۱۳۹۳) و زمانی و همکاران (۱۳۹۱) همخوانی دارد. در حوزه جنایی با نتایج تحقیقات بای‌هال (۲۰۰۳) که درصدی از فقدان بر مبنای اجبار و زور بوده است و سالرزایی (۱۳۹۲) که اجبار و زور در حوزه معاملات مواد مخدر را علت نوعی از فقدان افراد با عنوان آدم‌ربایی می‌دانند، همخوانی دارد.

براساس نتایج پژوهش، یکی از عوامل مهم در فقدان افراد، عوامل جنایی است که در این حوزه موضوعاتی مانند قتل قربانیان، آدم‌ربایی و گروگان‌گیری و غیره مدنظر است. این نوع از فقدان‌ها، زور و قدرت عاملان فقدان را پشت سر خود دارد و فرد گم‌شده اراده‌ای در راستای فقدان خود ندارد. این نوع از فقدان تأثیرات منفی زیاد و عمیقی بر امنیت و احساس امنیت جامعه می‌گذارد. عوامل اجتماعی مانند تفاوت‌های جنسیتی، آداب و رسوم نامتعارف اجتماعی، محرومیت‌های اجتماعی و غیره نیز به نوبه خود بر فقدان افراد تأثیرگذار هستند. هرچند این فقدان‌ها براساس نابسامانی‌های اجتماعی و فشار اجتماعی اتفاق می‌افتند، اما این نوع از فقدان‌ها با اراده و خواست فرد گم‌شده اتفاق می‌افتند؛ به صورتی که محیط اجتماعی و خانوادگی غیرقابل تحمل برای فرد می‌شود و او با اراده و قصد خود منجر به فقدان خود می‌شود و زور یا اجبار شخص ثالثی در کار نیست. این فقدان در ایران شایع‌ترین نوع فقدان است. فقدان‌هایی که از عوامل فردی مانند عدم موفقیت‌ها، ناتوانی‌های جسمی و روحی و سایر ویژگی‌های فرد نشئت می‌گیرند، نیز بخشی از فقدان‌ها را شکل می‌دهند. این دسته به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروهی از آن‌ها ارادی هستند و گروهی نیز از اراده فرد گم‌شده خارج هستند، اما تفاوتی که با فقدان‌های جنایی دارد، هیچ‌گونه زور و اجباری آن‌ها را پشتیبانی

نمی‌کند. فقدان ناشی از عوامل اقتصادی از نوع فقدان‌های ارادی هستند و فقدان‌های حادثه‌ای معمولاً غیرارادی هستند و اجبار یا زوری پشت آن‌ها نیست.

گسترده‌گی زمینه‌ها و عوامل گم‌شدن افراد، این پدیده را از لحاظ علمی فرارشته‌ای کرده است. هرچند بیشتر زمینه‌ها جنبه اجتماعی دارند، اما وقتی به سطح عامل‌ها می‌رسند، این پهنه خود را نمایان می‌کند. بسیاری از فقدان‌هایی که بر اثر عوامل فردی و حادثه‌ای رخ می‌دهند، از برنامه‌ریزی نامناسب توسعه در کشور سرچشمه می‌گیرند، از جمله طراحی نامناسب توسعه فضای شهری و محیط فیزیکی، نداشتن برنامه‌های توسعه مهارت افراد کم‌توان، نداشتن سامانه‌های اطلاعاتی و زیرساختی، نداشتن آموزش‌های کاربردی حفاظت از خود در برابر تهدیدات و ضعف‌ها و نداشتن حمل و نقل عمومی مناسب؛ این عامل‌ها، ما را به سمت علوم روان‌شناسی، مددکاری، مدیریت آموزشی و علوم فنی و مهندسی رهنمون می‌کنند. عوامل جنایی که یکی از مهم‌ترین عامل‌های فقدان‌های افراد است، در برنامه‌ریزی‌های کلان توسعه باید مدنظر قرار گیرد، از جمله ناکافی بودن آموزش‌های همگانی پلیس در خصوص مخاطرات و شیوه‌های پیشگیری، عدم راه‌اندازی مرکز امور مفقودین در کشور، قتل‌ها، باندهای قاچاق انسان و مواد مخدر و اغفال افراد؛ این عامل ما را به سمت علوم انتظامی و جرم‌شناسی و حقوق سوق می‌دهد.

عوامل اقتصادی نیز هم در سطح کلان مطرح است و هم در سطح خرد، از جمله نابسامانی نظام اقتصادی، بی‌سرانجامی برنامه‌های توسعه بلندمدت و میان‌مدت در کشور، بیکاری، کمبود سمن‌های اجتماعی برای کمک اقتصادی به افراد ناتوان اقتصادی، تورم و ناکافی بودن کمک‌های اقتصادی و معیشتی دولت به افراد کم‌بضاعت را می‌توان در این مقوله عنوان کرد.

با توجه به اهداف پژوهش و نتایج مطالعه انجام‌شده، پیشنهادهای ذیل برای استفاده کاربردی ذینفعان و پیشگیری از فقدان‌های افراد ارائه می‌شود:

- از آنجایی که طیف وسیعی از عوامل بر فقدان‌های افراد تأثیرگذار است و این پدیده دارای زمینه‌های گوناگون است، به برنامه‌ریزی در سطح کلان کشور برای هماهنگی و همکاری نظام‌مند سازمان‌های دخیل در راستای پیشگیری، پی‌جویی و کشف نیاز دارد.

- با توجه به اینکه فقدان افراد یکی از اموری است که توسط پلیس پی‌جویی می‌شود، لذا افزایش آن بر عملکرد پلیس تأثیرگذار است و تبعات ناگوار زیادی برای احساس امنیت اجتماعی دارد، مخصوصاً زمانی که علت فقدانی جنایی باشد. بنابراین، بهترین شیوه برای مدیریت فقدان افراد و کاهش آن توجه به موضوع پیشگیری است و پیشگیری باید بر پی‌جویی و کشف در اولویت باشد.

- آگاه‌سازی سایر نهادهای امنیتی و اجتماعی در خصوص وضعیت فقدان افراد و پیامدهای منفی اجتماعی و امنیتی در دستور کار پلیس قرار گیرد.

- برای پیشگیری از فقدان افراد در معرض گم‌شدن، می‌توان از ظرفیت معتمدین محلی در اختلافات خانوادگی استفاده و پیامدها و مخاطرات فرار از منزل و گم‌شدن را از طریق رسانه‌های سنتی و نوین اطلاع‌رسانی کرد و آموزش‌های مراقبت از خود در برابر فقدان و در زمان فقدان به شهروندان و افراد در معرض گم‌شدن داده شود.

- با توجه به رویکرد انتظامی به این پژوهش، داده‌ها و اطلاعات از دیدگاه فرماندهان، مدیران و کارشناسانی که در حوزه فقدان افراد دارای تجربه و دانش بوده‌اند، جمع‌آوری شده است. پیشنهاد می‌شود از دیدگاه افراد و خانواده‌هایی که در معرض این پدیده قرار گرفته‌اند نیز موضوع بررسی و مورد پژوهش قرار گیرد.

سپاسگزاری

از تمام کسانی که در انجام این کار پژوهشی به ویژه فرماندهان، مدیران و کارکنان فرماندهی انتظامی ویژه شرق استان تهران به ما یاری رسانده‌اند، کمال تشکر و قدردانی را داریم.

منابع

منابع فارسی

- امین صارمی، نوذر؛ عطازاده، سعید؛ شکوری، محمد و نجفی، علیرضا (پاییز ۱۳۹۷). بررسی ویژگی‌های شخصیتی اراذل و اوباش و رابطه آن با گرایش به خشونت. فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی. ۱۳(۵۱)، صص ۱۲۵-۱۴۲. قابل بازیابی از:

http://icra.jrl.police.ir/article_20154.html

- انصاری نژاد، نصرالله (۱۳۷۶). بررسی وضعیت زیستی - شناختی و خانوادگی کودکان و نوجوانان بزهکار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته کودکان استثنایی. دانشگاه تهران.

- خرم‌آبادی، یداله و فرخی، نورعلی (زمستان ۱۳۸۹). بررسی ویژگی‌های روان‌شناختی و عوامل زمینه‌ای مرتبط با فرار دختران از منزل در شهر همدان. فصلنامه نظم و امنیت انتظامی. ۴(۳)، صص ۱۷۶-۱۹۱. قابل‌بازیابی از:

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=178019>

- زمانی، زهرا؛ کباری، سوسن و آقابخشی، حبیب (بهار ۱۳۹۱). رابطه اعتماد اجتماعی خانواده و فرار دختران از منزل. فصلنامه پژوهش اجتماعی. ۴(۱۴)، صص ۳۲-۴۹. قابل‌بازیابی از:

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=160340>

- سالارزاده، نادر و محمدی، بختیار (بهار ۱۳۸۸). بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی مؤثر بر بی‌خانمانی بی‌خانمان‌های شهر تهران. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی. ۱(۱)، صص ۹۳-۱۰. قابل‌بازیابی از:

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=160340>

- سالارزایی، امیرحمزه؛ جهانگیری کوشاهی، شهناز و شوریابی، حسین (زمستان ۱۳۹۲). بررسی عوامل محیطی مؤثر بر وقوع جرم آدم‌ربایی در شهر ایرانشهر. فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی. ۸(۳۲)، صص ۳۱-۵۶. قابل‌بازیابی از:

http://journals.police.ir/article_24370.html

- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی انحرافات. تهران: آوای نور. چاپ هفتم.
- شیخاوندی، داور (۳۷۳). جامعه‌شناسی انحرافات. گناباد: نشر مرندیز.
- عامری، امیر (۱۳۹۷). قتل‌انی‌ها. تهران: پلیس آگاهی ناجا.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۸). مقدمات جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات بدر. چاپ هشتم.
- محمدخانی، شهرام (۱۳۸۶). عوامل روانی و اجتماعی مؤثر بر فرار دختران از خانه. فصلنامه علمی رفاه اجتماعی. ۶(۲۵)، صص ۱۴۷-۱۶۸. قابل‌بازیابی از:

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=66974>

- مرکز تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی استان آذربایجان شرقی (۱۳۹۰). بررسی میزان فقدان در تبریز و عوامل مرتبط با آن (طرح تحقیقاتی). مرکز تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی استان آذربایجان شرقی.

- مرکز آمار معاونت طرح و برنامه و بودجه ناجا (۱۳۹۸). گزارش وضعیت فقدانها در کشور.

- مسعودنیا، ابراهیم و فلاح، مرضیه (بهار ۱۳۹۳). بررسی عوامل اجتماعی خانوادگی مؤثر بر فرار دختران از منزل در شهر یزد. فصلنامه علمی زن و جامعه. ۵(۱)، صص ۴۱-۶۲. قابل بازیابی از: http://jzvj.miau.ac.ir/article_514.html

- نیازی، محسن؛ عشایری، طاها و عباسی، الهام (زمستان ۱۳۹۷). واکاوی ترس از جرم در ساختار اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن. فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی. ۱۳(۵۲)، صص ۳۳-۵۲. قابل بازیابی از:

http://journals.police.ir/article_20143.html

- ولف، هنریک (۱۳۸۰). درآمدی بر فلسفه طب (همایون مصلحی، مترجم). تهران: انتشارات طرح نو.

- وروایی، اکبر؛ مقیمی، مهدی و مروتی، مجتبی (بهار ۱۳۹۱). بررسی عوامل محیطی مؤثر بر وقوع جرم آدم‌ربایی در شهر ایرانشهر. فصلنامه نظام اجتماعی. ۴(۱)، صص ۱۷۹-۲۰۰. قابل بازیابی از:

http://journals.police.ir/article_24370.html

منابع لاتین

- Biehal, N. & Wade, J. (2002) Going missing from residential and foster care: Linking biographies and contexts. *British Journal of Social Work*, vol 30, pp 25-211. Retrieved from: <https://academic.oup.com/bjsw/article-abstract/30/2/211/1699584>

- Biehal, N., Mitchell, F. & Wade, J. (2003). *Lost from view; Missing persons in the UK*. Great Britain: The Policy Press.

- Chapple, Constance, L., Johnson, Kurt, D. & Whitbeck, Les, B. (2004). Gender and arrest among homeless and runaway youth: An analysis of background, family, and situational factors. *Youth*

- Violence and Juvenile Justice, 2, 147-129. Retrieved from: <https://journals.sagepub.com/doi/10.1177/1541204003262227>
- Cheung, C.K., Liu, S.C., Lee, T. Y (2005). Parents, teachers and peers and early adolescent runaway in Hong Kong, *Adolescence*. 40, 403-425. Retrieved from: <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/16114601>
- Hirschel, J.D. & Lab, S.P. (1988). Who is missing? The realities of the missing persons problem, *Journal of Criminal Justice*. vol 16, pp35-45.
- Hirschi, T. (1974). *Causes of delinquency*, California, University of California press.
- James, Marianne, Anderson, Jessica & Putt, Judy (2008). *Missing Persons in Australia*. Canberra: Australian Institute of Criminology.
- Kiepal, L., Carrington, P.J., Dawson, M., Persons, M. (2012). Missing Persons and Social Exclusion. *Canadian Journal of Sociology/Cahiers canadiens de sociologie*, 37(2). Retrieved from: <https://journals.library.ualberta.ca/cjs/index.php/CJS/article/view/10114>
- Stefanidis, N., Pennbridge, J., Mackenzie, R.G. & Pottharst, K. (1992). Runaway and homeless youth: The effect of attachment history on stabilization. *American Journal of Orthopsychiatry*; 62(3): 442-446. Retrieved from: <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/1497109>